

## شاهدی بر تظاهرات دختران

امیرفیض- حقوقدان

در فیلم کوتاهی دیدم که دختری براه اعتراض به حجاب اجباری، روسری سفیدی را سر چوب کرده و روی یک پست برق یا تلفن بلندی بارتفاع یک متر ایساده است و چند نفری در نزدیک او جمعند و دو لباس شخصی سعی میکنند تا آن دختر را پائین آورده و بازداشت کنند.

در مقابل آن دو لباس شخصی که به آن دختر دستور پائین آمدن میدادند؛ بیا پائین آن دختر میگفت مگر من کارخلافی کرده ام؟

در این جریان دومرد دیده میشدند که در فاصله کمتری ایستاده و ناظر جریان بودند که یکی از آنها به دیگری در حالیکه صدایش شنیده میشد گفت بیا فرارش دهیم، بهرحال این خواست آن دونفر تحقق نیافت و آنقدر طول کشید که یکی از آن لباس شخصی ها پرید روی سکو و آن دختر که رابه پائین هل داد که خبرگزاری ها از دستگیری دختر با بکار بستن خشونت خبر دادند.

جمهوری اسلامی نام آن دختر را مریم شریعتمداری ۳۲ ساله دانشجوی امیرکبیر معرفی کرد که زانوی دختر هم زخمی شده و با این حال به زندان برده شده است. اگر جمهوری اسلامی این خبر را منتشر نمیکرد نه نام و موقعیت اجتماعی دختر دستگیر شده معلوم میشد و نه زندانی بودن او.

**البته اگر واقعا آن دو نفر ویا حتی چند نفر هم قصد فراری دادن دختر را داشتند فرار دختر عملی نبود زیرا خود دختر در جریان فرار قرار نداشت.**

جریان مزبور را که دیدم یاد بلوای ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ زمان نخست وزیری قوام افتادم که نشان میدهد ما در کار سیاسی که از تظاهرات آغاز میشود چقدر از ۷۵ سال قبل عقب مانده تر هستیم.

در سال ۱۳۲۱ یک حزب مخفی زیرزمینی بنام فدائیان ایران بود که از شاگردان دبیرستان ایرانشهر و دارالفنون و ادیب تشکیل شده بود، رئیس و رهبر حزب جوانی بود همکلاس ما بنام

پرویز اهور که بر همه اعضای حزب الویت داشت و در واقع یک رهبر درست و حسابی و قرص و محکم



و با صلابت بود همه ما برهبری قبولش داشتیم و هدف ما هم کارسیاسی نبود فقط مزاحمت و ترساندن آقای انیسی رئیس دبیرستان ایرانشهر بود که شاگردان آن دبیرستان را چوب میزد و مردی خشن بود.

باری... روزی خبر رسید که همه افراد حزب در سالن کتابخانه آرش که گهگاه در اختیار اهور قرار میگرفت و واقع در خیابان برق بود جمع شوند همه جمع شدیم؛ خوب یادم هست اهور در وسط ما قرار گرفت و با صدای رسائی گفت فردا یک تکلیف ملی و میهنی در مقابل ماست و شاه نیاز به حمایت ما و انتظار اقدامات ما محصلین را دارد، بعد گفت؛ فردا باید تظاهراتی در مقابل مجلس بپا شود و دولت قوام برکنار شود. بعد گفت: ما کم، کم باید علاوه بر منافع صنفی و تحصیلی به منافع کشور هم توجه داشته باشیم این اولین آزمایش ماست، کشور در معرض خطر است چشم امید مردم بماست و.....

یادم هست که گفت یک تکلیف مهمی که پیش روی ماست این است که سعی کنیم دستگیر نشویم و اگر شدیم حتما فرار کنیم. پیروزی در تظاهرات فردا برای ما همین است که گفتیم؛ شرکت در تظاهرات و دادن شعارها و در صورت خشونت پلیس فرار از دستگیری است. بعد هم دستورات مفصلی داد که اگر یکی از محصلین و یا تظاهرکنندگان دستگیر شد؛ چگونه و با بکارگرفتن چه حيله هائی و وارد شدن چه دستجات جدیدی به کمک مواضع کنندگان قبلی موجبات فرار دستگیر شده را فراهم سازند و در صورت تعقیب فراری چگونه دسته سوم راه بندی بوجود آورند.

آن زمان که حزب توده هم تظاهراتی داشت هنرآن حزب در این بود که حتی افراد مصدوم خود را هم نمیگذاشت بدست مامورین دولتی بیفتند، افراد حزب کاملا برای ضربه زدن و شعار دادن و فرار کردن آموزش دیده بودند و شاید هم اهور از آنها آموخته بود.

## باری

بعد از ختم جلسه، آقای اهور با دسته های چند نفری خصوصی چیزهائی گفت و به منم گفت شما با مقدادی باید سر ساعت فلان، زنگ مدرسه دارالفنون را بزنید؛ دستياری مقدادی که بعدا به درجه سرهنگی رسید و بعد از شورش ۵۷ فعالیتی را در خارج از کشور شروع کرد که متاسفانه درگذشت، از این جهت بود که زنگ دارالفنون در جایگاهی بلند در حیات ورزش قرار داشت و رئیس فراشهای دارالفنون که حاج اسماعیل نامی بود یک اهرم بلند چوبی برای زنگ مدرسه درست کرده بود که بدون آن اهرم نمیشد دسترسی به زنگ را پیدا کرد مگر اینکه یک نفر روی دوش نفر دیگری به ایستد چرا اهور من و مقدادی را برای زدن زنگ مدرسه انتخاب کرد برای اینکه همه میدانستند که من از همه پله های طبقه اول به دوم دارالفنون با بالانس بالا و پائین میرفتم.

این ماموریت انجام شد و شاگردان کلاسها مانند گله اسبان آزاد شده از حصار، به راهروهای مدرسه سرازیر شدند و در همین حال کسانی که آموزش داشتند و بنده خبرنگارم شاکردان مدرسه را تشویق به ریختن توی خیابان و رفتن به سوی مجلس کردند که البته در همان زمان سیل جمعیت هم از سوی بازار و خیابان ناصر خسرو بسوی مجلس در حرکت بود که ما در بین آن انبوه جمعیت گم شدیم.

بقیه ماجرا به هدف از این تحریر مربوط نمیشود.

## دستآورد این تحریر

پیروزی در مبارزه سیاسی و یا اجتماعی نره، نره بدست میآید کوچکترین نره آن وقتی بدست میآید که یکی از مبارزین در عین انجام ماموریت تظاهراتی خود، از بازداشت مامورین فرار کند، این فرار

که ممکن است بظاهر چندان قابل اهمیت نباشد ولی سنگ بنای پیروزی با همین فرارها گذاشته میشود زیرا هم ضربه روحی و شرمساری برای پلیس است و هم یک عنوان قهرمانی برای آن مبارز سیاسی و همین سابقه سبب میگردد که همه مبارزین از آن استقبال کنند.

دستگیری مبارز ازسوی نیروهای دولتی بدترین ضربه به مبارزه است؛ همین مریم شریعتمداری که بزور پانین کشیده شد و با ادعا و تقاضای دادستان به یک تا ۱۰ سال حبس روبرو گردیده درحالی است که فرار دادن او بسیار کارساده ای بود اگر رهبری عملیاتی و برنامه ریزی قبلی برای فرار دختران انجام شده بود، اگر آن دختر با طرح فرار آشنا بود و یکباره خود را درمقابل آن طرح در جریان اجرا میدید بدون شک از فرار استقبال میکرد.

در همان برنامه تلویزیونی گوینده با یک افتخاری گفت که ما در تظاهرات دیماه ۲۰ کشته و ۵۰۰۰ اسیر دادیم، نمیدانم کجای آن افتخار دارد که انسان برای یک تظاهرات بی نتیجه ۲۰ کشته دهد و حتی یک سرپاسداری شکسته نشود ولی مهم همان تعداد بازداشت شدگان است که یک قرینه کافی برای بی برنامه بودن و بی رهبری بودن تظاهرات است.

**هیچ کارو فعالیت گروهی بدون رهبری و استراتژی نمیشود، حتی کارو فعالیت فردی هم از نسخه های موفق دیگران خاصه رهبران بار اجرایی داشته است.**

ایرانیان خارج از کشور که نه به تمکین و رهبری قانون اساسی متوسل هستند و نه خودشان رهبر دیگری دارند، این کوتاهی که با سابقه ۴۰ ساله همراه است دلیل کافی است بر عدم لیاقت و صلاحیت ایرانیان خارج از کشور برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی.

**در چند سال پیش دانشجویان دانشگاه که تیپ روشنفکر مخالف جمهوری اسلامی شناخته میشوند و حرفشان قابل محاسبه است اعلام کردند که ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم زیرا رهبری نداریم.**

ما وقتی نمیتوانیم رهبر قانون اساسی را در جایگاه قانونی و رهبری معنوی خود قرار دهیم چگونه مدعی هستیم و هستند که میتوانیم مشکلات سنگین آینده ایران را حل کنیم؟! مصداق >مشت نمونه خروار است< همین مورد ماست.



دختران روسری سفید بر سر چوب گول خورده های دلیری هستند که مسیح (معصومه) علینژاد قمی، آنان را زیر نام «چهارشنبه سفید» و «آزادی یواشکی» تحریک میکند و گاهی جای ایستادن آنان را اعلام میکند تا این دلیران مبارز را به چنگال مخوف تبهکاران رژیم بیاندازد. او به همراه سید محمد حسینی (ری استارت) و کسان دیگری تنها کارشان به اسارت رساندن دلیران کشورمان در چنگال خفاشان سیاه رژیم هستند.